

فلسفه دین، دوره ۱۶، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۸
صفحات ۴۷۷-۴۵۹ (مقاله پژوهشی)

واکاوی معرفت‌شناسانه اسکان حضرت آدم(ع) در بهشت برزخی و هبوط از آن، از منظر حکمای نوصدرایی

محمدعلی اکبری^۱، نفیسه فیاض‌بخش^{۲*}

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

۲. استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۲۳)

چکیده

این پژوهش به بررسی آرا و آثار حکمای نوصدرایی مبتنی بر نصوص دینی در خصوص «ضرورت اسکان اولیه آدم(ع) در بهشت» اختصاص دارد. پژوهش از نوع استنادی و شیوه آن تحلیل و تبیین محتواست. دیدگاه این حکما چنین بوده که آدمیت باید سیر خود را از مقام برزخ نزولی آغاز و لزوماً با عبور از کثرت عالم ماده، زندگی تکاملی و حرکت صعودی را با اراده و اختیار خود به سوی وحدت عالم عقل آغاز کند لذا طبق بیان قرآن، حضرت آدم(ع) سیر زمینی شدن خود را از بهشت برزخی آغاز کرد، در آن موقف بهشتی؛ تعلیمات اولیه از قبیل اسمای الهی، حقیقت مقام خلیفه‌اللهی و مسجود فرشتگان شدن را برای زندگی زمینی آموخت؛ همچنین با وسوس شیطانی و دشمنی سرسخت ابلیس با مقام انسانیت آشنا شد؛ آنگاه با این آموختگی و دارایی به زمین هبوط داده شد. پس حضور آدم در بهشت، بنا به مصلحتی کمالی و عظیم است که باید در موطن ملکوت این عالم مستقر و سپس هبوط داده شود. این حکایت، چیزی جز تفسیر مقام انسانیت نیست و آن شامل مقام آدمیت و لازمه انسانیت در تمام انسان‌هاست، نه شخص حضرت آدم(ع) و بهشت برای آدم نوعی خودیابی بوده و تنزل از آن، قرار گرفتن در ریل تکامل است، چرا که لازمه هر صعودی، هبوط خواهد بود.

واژگان کلیدی

آدم(ع)، برزخ اولیه، ملاصدرا، نوصدرایی، هبوط.

بیان مسئله

حکایت اسکان حضرت آدم(ع) در بهشت، تعلیم اسما، سجده فرشتگان بر ایشان و وسوسه شیطان و در نهایت هبوط به زمین، از داستان‌های اتفاقی در کتب عهد عتیق و جدید (کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب ۱: ۱۶ - ۱۷) و اسلام است؛ ولی هر کدام مطابق با برداشتی که از حقیقت و مقام انسانیت دارند، تفسیر خاصی از آن ارائه کرده‌اند. در قرآن نیز این ماجرا با اهمیت خاصی در آیات متعدد، تأکید شده است. فراوانی آیاتی که بر خلقت انسان از گل و سجده فرشتگان بر حضرت آدم(ع) و ماجرای خلیفه‌اللهی ایشان و از طرفی عهد خداوند و وسوسه شیطان اشاره دارند، به گونه‌ای است که هیچ‌یک از مفسران قرآن اعم از شیعه و سنی (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱: ۴۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۱: ۷۲) نتوانستند به راحتی از کنار آن عبور کنند. آن موضوعی که این مقاله را به خود اختصاص داده، دیدگاه فلاسفه صدرایی و نوصدرایی در این خصوص است. شایان ذکر اینکه پژوهش‌های انجام‌یافته در حوزه انسان‌شناسی، غالباً ناظر به وظایف، اهداف و مسئولیت‌های انسان ساکن در زمین بوده و کمتر پژوهشی به ضرورت حضور انسان در بهشت اولیه یا حیات ماقبل دنیای بشریت پرداخته است؛ در حالی که فراوانی منابع و حیانی در اسلام و ادیان توحیدی قبل از آن، در خصوص زندگی حضرت آدم(ع) در بهشت اولیه، از اهمیت آن حکایت دارد. در نظر داریم در این پژوهش به غنی‌سازی درون‌مایه بحث و تبیین فلسفی این مسئله از نگاه فلاسفه نوصدرایی بپردازیم.

نکته مهمی که در خصوص اهمیت این پژوهش باید به آن توجه داشت، ارتباط مستقیم داستان حضرت آدم(ع) با حقیقت مقام انسانیت یا معرفه‌الذات است. بحث پیرامون شناخت بهشت برزخی، معطوف به شناخت مقام آدمیت است که یک مرحله آن، تعلیم اسمای الهی و مرحله بعد آن، تلقی کلمات الهی بوده که تفاوت آن، در اجمال و تفصیل است (جوادی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۴۲۶). در اینجا اصالت با حقیقت خود انسان است نه مکان و یا جسم او و به این دلیل، حضرات اهل بیت(ع) در بیانات فراوانی معرفه‌الذات را در کنار معرفه‌الرب، انفع‌المعارف معرفی فرموده‌اند (لیثی‌واسطی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۸۹؛ ری‌شهری،

۱۳۸۴، ج ۶: ۱۴۴). ملاصدرا آیات مربوط به خلافت آدم(ع) را ناظر به سیر نفس انسان از عالم وحدت به سوی کثرت و مجدداً سیر بر اساس اراده و اختیار به همان عوالم دانسته است (صدرا، ۱۳۶۶، ج ۲: ۲۹۹). او در بیان اهمیت این موضوع می‌نویسد: «کلید معارف مربوط به قیامت و آخرت، معرفت نفس است؛ زیرا نفس، منشأ و موضوع برای تمام مقامات اخروی است و صراط و کتاب و میزان و اعراف و جنت و نار، در حقیقت همان مراتب و مدارج نفس هستند که در قرآن و احادیث ائمه ما بدان اشاره شده است» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹: ۳۱۸).

داستان حضرت آدم(ع) در بیان انبیا و حکما، از قبیل قصه سلامان و ابدال، قصه حمامه مطوقه در کتاب کلیله و دمنه، قصه حی بن یقظان، قصیده عینیه ابن سینا و ... به صورت اشاره و رمزی حکایت شده، ولی این هنر ملاصدرا و حکمای نوصدرایی بوده است که با در اختیار داشتن تحقیقات گذشتگان و با تسلط بر منابع دینی و حکمی، توانستند دیدگاه دقیق‌تری را در این خصوص (که تفسیر مقام انسانیت است) ارائه دهند.

پیشینه‌کاوی در اسناد و متون دینی و آثار حکمای الهی، نشان می‌دهد که سکونت آدم(ع) در بهشت اولیه و هبوط از آن، مورد توجه بسیاری از آنان بوده است. از جمله، ملاصدرا به نقل از افلاطون می‌نویسد: «خداوند پس از خلق جهان، برای شرافت بخشیدن به آن به وسیله موجودی ذی عقل، نفس را که متصف به صفت عقل است، از مقام الهی و ارفع به زمین هبوط داد تا تمامیت و کمال زمین با وجود نفس عاقله کامل گردد» (صدرا، ۱۹۸۱، ج ۸: ۳۶۰). ابن سینا در داستان سلامان و ابدال و تطبیق آن با قصه حضرت آدم(ع)، آدم را نفس ناطقه و بهشت را، درجه نفس از حیث سعادت و هبوط از آن راه سقوط از جایگاه سعادت تأویل می‌کند: «إن المراد بسلامان آدم ع و بأبدال الجنة فكأنه قال المراد بآدم نفسك الناطقة وبالجنة درجات سعادتك و بإخراج آدم من الجنة عند تناول ألب انعطاط نفسك عن تلك الدرجات عند التفاتها إلى الشهوات» (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۶۴). وی در کتاب «رساله اضحویه» می‌نویسد: «اقتضای ذات آدمیت هبوط به زمین است تا در دار غربت با هدایت هادیان الهی، سیر به سوی وحدت داشته باشد» (ابن سینا، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۲۶). ابن عربی هبوط را برای حضرت

آدم(ع)، کرامتی از جانب خداوند می‌داند: «فکان هبوط آدم و حواء هبوط کرامه» (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱: ۲۳۲). غزالی در کتاب «احیاء علوم الدین» پیامد معرفت نفس را معرفت رب دانسته است و می‌نویسد: «پس هر که سرّ روح را بشناسد، نفس خود را شناخته و هر که نفس خود را بشناسد، پروردگار خود را شناخته و نتیجه این دو شناخت، پی بردن به غربت خود در عالم جسمانی است و هبوط او از جوار رب هم بنا بر امری است که عارض بر آدم(ع) شد» (غزالی، ۱۳۸۶، ج ۳: ۸۰۳). صاحب کتاب «معجم الصوفی» هبوط آدم را برای رسیدن به مقام خلافت دانسته و بر این اعتقاد است که آدم با هبوط، از درگاه خداوند طرد نشد، بلکه نزول مکانتی یافت (سعادت الحکیم، بی‌تا: ۴۲۰). ملاصدرا در «اسفار» به نقل از ارسطو در کتاب اثولوجیا در خصوص علت هبوط نفس می‌نویسد: «فایده هبوط نفس به این عالم معرفت است» (صدرا، ۱۹۸۱، ج ۸: ۳۵۵). ایشان می‌نویسد: «نزول آدم از نشئه غیبیه و هبوط نفس از محلّ اعلای ارفع به ارض سفالی طبیعت و ردّ او به اسفل سافلین از احسن تقویم، برای سلوک اختیاری الی الله و عروج به معراج قرب و وصول به فناء الله و جناب ربوبیت است که غایت خلقت و نهایت مقصد اهل الله است» (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۵۰). بیان حکما متأثر از کلام امیرالمؤمنین است که فرمود: «رَحِمَ اللهُ امْرَأَةً عَلِمَ مِنْ آئِنٍ وَ فِي آئِنٍ وَ إِلَى آئِنٍ» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۱۶). سر هبوط نفس و تنزل از عالم بالا به عالم دنیا، همان تکامل تدریجی و اعراض از ماده و تمایل به اصل وجود خود است (آشتیانی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۳۰). شیخ اشراق علت هبوط نفس را رسیدن به کمال با مجاهده و تلاش می‌داند (سهروردی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۳). پس از دیدگاه این متفکران، حکمت الهی ایجاب می‌کرد که نفس به این عالم مادی هبوط کند تا با تلاش و مجاهدت و اختیار، به درجه انسان کامل نائل آید. با توجه به مباحث مطرح شده، سؤال اصلی پژوهش این است که ضرورت حضور حضرت آدم(ع) در بهشت اولیه و سپس هبوط از آن چه بود؟

مراتب وجود انسان و عالم بر اساس مبانی حکمت متعالیه

نگاه وجودی به مسائل فلسفی، جزو اصول مبنایی حکمت متعالیه است؛ اصالت با وجود است و ماهیت، اعتباری و به تبع وجود، موجود است و حقیقت هر چیزی نحوه وجود

خاص آن است، نه ماهیت و شیئیت آن (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹: ۱۸۵). وجود از اموری است که اشتداد و تضعف می‌پذیرد؛ یعنی وجود، قابلیت حرکت اشتدادی دارد. انسان برخلاف سایر موجودات، موجودی است که به دلیل حرکت جوهری اشتدادی، دائم در حال ارتقا و بسط و گسترش وجودی است و از این رو صاحب مقامات و درجات و مراتب و شئون و اطوار متعددی بوده و جایگاه مشخصی ندارد و در عوالم و نشئات متعددی حضور دارد که بر حسب بعضی از آنها، به بدن و به حسب برخی دیگر، به عقل متصل است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۵: ۳۰۷). بررسی مراتب عالم و مراتب انسان از منظر فلاسفه، حداکثر ناظر به سه عالم مجرد، مثال (برزخ) و ماده بوده است که این مراتب در طول یکدیگر هستند (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۵: ۱۶۴). بعضی از این عوالم برتر و بالاتر از عالم دیگر هستند و رابطهٔ بین اینها اشتدادی است و عالم بالا بر عالم پایین محیط بوده و علت آن است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۹: ۲۱ - ۲۲). نفس انسان هم به محاذات عوالم در خارج، دارای مراتب طولی متعددی است که هر یک کامل‌تر از مرتبهٔ مادون خودند. همهٔ مراتب وجود انسان ولو به نحو ضعیف، دارای تجرد هستند. مرتبهٔ عالی نفس همان مرتبهٔ عقلانی، مرتبهٔ متوسط آن، مرتبهٔ خیالی و در انتها، مرتبهٔ نازل حسی و طبیعی نفس قرار دارد، بنابراین، نفس با حفظ وحدت شخصی دارای مراتب متعدد است و این مراتب جدای از هم نیستند؛ این مراتب متعدد به واسطهٔ حرکت جوهری و به تدریج برای نفس حاصل می‌شود. لذا یافتن مراتب عالی به معنای از دست دادن مراتب مادون و کمالات مربوط به آنها نیست؛ بلکه هر مرتبه، متمم مرتبهٔ قبلی است، پس نفس با وجود اینکه قوای ادراکی و تحریکی متعددی دارد، از وجود واحدی برخوردار است (النفس فی وحدتها کل القوی) (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸: ۲۲۳). نفس قابلیت انتقال از مرتبهٔ طبیعت و تجرد مثالی و خیالی به تجرد عقلی را دارد. هستی مانند دایره‌ای است که دارای دو قوس است؛ قوس نزول و قوس صعود (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۲۰۵ - ۲۰۶). پس نفس ضمن حفظ وحدت شخصی خود، وجودی ذومراتب دارد و در بعضی از مراتب خود، مادی و در بعضی دیگر مجرد است و این مسئله تنها با مبانی و اصول حکمت صدرایی (که مبتنی بر اصالت وجود و اعتباریت

ماهیت است) تبیین پذیر خواهد بود. خداوند در مرحله قبل از عالم دنیا، تمام مراتب وجودی آدم را به او نشان داد.

جایگاه برزخ نزولی و صعودی در سلوک حضرت آدم(ع)

یکی از موضوعات مرتبط با بحث اسکان حضرت آدم(ع) در بهشت، بررسی انواع برزخ از منظر حکمای اسلامی است. برزخ در حد خود، به برزخ نزولی و صعودی تقسیم می‌شود. برزخ صعودی همان است که انسان پس از مرگ وارد آن می‌شود. در این برزخ، انسان از دسترس شیطان و وسوسه‌های او دور است، ولی برزخ نزولی، بین مجرد تام عقلی و عالم طبیعت قرار دارد، انسان می‌تواند در آن قرار گیرد و از آن خبر دهد و از نعمت‌های بیکران آن بهره‌برد و دیگران را به آن راهنمایی کند. ورود انسان به برزخ دو قسم است: یک قسم آن با مرگ طبیعی و هجرت از محدوده طبیعت حاصل می‌شود که این‌گونه ورود برزخی، رایج در اذهان است و قسم دیگر آن، بدون مرگ طبیعی، بلکه با موت ارادی و هجرت اختیاری از قلمرو دنیا پدید می‌آید؛ یعنی انسان سالک، گاهی حالی به او دست می‌دهد که در حال حیات و سلامت و بیداری وارد مرحله برتر از قلمرو طبیعت می‌شود که در آنجا حقایق عینی وجود دارد، نه پنداری و امکان تحفظ از وسوسه ابلیس وجود دارد، چنانکه امکان نفوذ آن هم مطرح است، زیرا این مرحله وجودی پایین‌تر از مرحله مُخْلِصین محسوب می‌شود که در آن مرحله، مجالی برای نفوذ ابلیس نیست (جوادی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۳۳۳).

ضرورت بهشت اولیه برای خودیابی حضرت آدم(ع)

بهشت برزخی محل ارائه حقیقت وجودی انسان و تمام کمالات و ضعف‌ها و موطن خودیابی او بوده است. با ارائه بهشت نزولی به حضرت آدم(ع) و استقرار در آن، جایگاه و موقعیت او را نشان دادند. خودیابی در آن جایگاه به این معناست که با اینکه بهشت برای سکونت انسان انتخاب شد، او تاب مقاومت در مقابل وسوسه شیطان را نداشت و لذا با نزدیکی به شجره، زندگی در زمین را انتخاب کرد. عصیان آدمیت در بهشت، حقیقتاً نمایانگر خود واقعی او به خودش است؛ یعنی انسان سختی‌های زمین را با اراده خود

انتخاب کرده و به دنبال بهشتی است که هر لحظه تهدید به هبوط از آن نشده و مخلد در آن باشد و آن را در نتیجهٔ تلاش و زحمت خود به دست آورده باشد؛ فلذا پیرامون موضوع اسکان اولیهٔ حضرت آدم(ع) در بهشت، سؤال مهمی است که باید بر روی آن تأمل و مذاقه کرد و آن اینکه، اگر انسان در زمین برای خود بهشت ابدی را نسازد، آیا آن بهشت اولیه سرمایهٔ او خواهد بود، در حالی که آن را با اعمال خود نساخته است؟

از ظاهر آیات مربوط به مسئلهٔ سکونت در بهشت، این معنا دریافت می‌شود که حضرت آدم(ع) در حقیقت برای زندگی و سکونت در زمین خلق شده بود، لکن خداوند ابتدا آنها را در بهشت منزل داد تا مورد ابتلا و آزمایش قرار گیرند، سپس اسمای الهی را به آنها تعلیم داده و تمام فرشتگان را امر به سجده بر او کرده است. او باید در آن محیط (بهشت اولیه) چگونگی زندگی در زمین را با توجه به تعلیمات الهی می‌گرفت تا دوست و دشمن خویش (حیوانیت درون و شیطان بیرونی) را بشناسد و با داشتن این آمادگی بر زمین قدم بگذارد. حضرت آدم(ع) به علت کمال‌خواهی و میل به خلود، در موقعیت عظیمی که در آن قرار داشت، مورد حسادت و وسوسهٔ شیطان قرار گرفت و از درخت حیوانیت تناول و این‌گونه به زمین هبوط کرد؛ بنابراین ماجرای حضرت آدم(ع)، بیانگر حقیقت همهٔ انسان‌هاست.

امام خمینی (ره) در رابطه با لزوم حضور مقدماتی آدم(ع) در بهشت و سیر از وحدت به کثرت از سوی آدمیت، می‌فرماید: «پس خطیئهٔ آدم و آدم‌زادگان را مراتب و مظاهری است. چنانچه اول مرتبهٔ آن، توجه به کثرات اسمائیه و آخر مظهر آن، اکل از شجرهٔ منهیه است که صورت ملکوتی آن، درختی است که در آن انواع اثمار و فواکه است، و صورت مُلکی آن، طبیعت و شئون آن است و حب دنیا و نفس که اکنون در این ذریه است، از شئون همان میل به شجره و اکل آن است» (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۷۲).

علامه طباطبایی دربارهٔ ضرورت حضور مقدماتی حضرت آدم(ع) در بهشت می‌نویسد: «از داستان بهشت آدم چنین برمی‌آید که قبل از اینکه آدم(ع) در زمین قرارگیرد، خداوند بهشتی برزخی و آسمانی آفریده و او را در آن جای داده، و از خوردن درخت مزبور نهی کرد تا بدین وسیله، طبیعت بشری را بیازماید، سپس معلوم کند که بشر جز به اینکه زندگی زمینی را

طی کرده و در محیط امرونهی و تکلیف و امتثال تربیت شود، ممکن نیست به سعادت و بهشت ابدی نائل گردد و جز با پیمودن این راه، محال است به مقام قرب پروردگار برسد. لازمه تکامل انسان، وسوسه است. شیطان وجودش نسبت به صراط مستقیم به منزله کناره و لبه جاده است و همچنانکه جاده بی لبه معنا ندارد و تحققش محال است، نظام تکاملی، بدون شیطان، در واقع تحققش محال خواهد بود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۴۶).

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا این آزمایش‌ها و ابتلائات برای حضرت آدم نمی‌توانست در زمین انجام پذیرد؟ همان‌طور که در بیان حکما آمده و در نصوص دینی اشاره شده، زمین دار تکلیف و عمل اختیاری است. حضرت آدم(ع) اولین انسان بود و از تکلیف، عداوت، فریب و دروغ و امثال اینها اطلاعی نداشت، لذا در پی قسم دروغ شیطان و ادعای خیرخواهی او، فریب خورد. بدین سبب خداوند متعال او را خارج از محدوده تکلیف شرعی قرار داد و تکلیفی ارشادی به وی کرد. به تعبیر دیگر، خداوند متعال کنکوری آزمایشی از حضرت آدم(ع) گرفت تا برای کنکور حقیقی که زندگی در زمین است، آمادگی لازم را داشته باشد. لذا امتحان آن حضرت در بهشت، آزمایشی و ارشادی و برای نشان دادن راه بود. علامه تهرانی می‌نویسد: «بهشت اول را که بهشت گویند از آن جهت که در آن، تکلیف به‌مانند عالم طبیعت نیست، حرکت و جنبش نیست؛ پاکی و تنزه است، اما پاکی در مرحله قابلیت و بس. در دنیا تمام مسائل تکلیف و امر و نهی و طاعت و معصیت و جهاد با نفس اماره و حرکت به‌سوی مبدأ اعلی وجود دارد ... خروج آدم از بهشت برای کمال او بود، نه به جهت نقص او. اگر وی خارج نمی‌شد، تا ابد در خانه استعداد و منزل قابلیت در جا زده و توقف کرده بوده است؛ اما با نزول به عالم طبیعت و انجام تکالیف الهی، درجه به درجه با اراده و اختیار طی طریق نموده و جمیع مراتب استعداد بشریت و قوای انسانیت خود را به اعلی درجه از کمال و فعلیت می‌رساند و سپس در بهشت دومین، که پس از دنیاست، قدم می‌زند و تمکن می‌گزیند» (تهرانی، ۱۴۲۶، ج ۳: ۱۶۶).

حضرت آدم(ع) در بهشت، بدون زحمت و رنج، ملکوت عالم و حقیقت وجود خود را مشاهده کرد، ولیکن این مقام را با وسوسه شیطان از دست داد و لذا باید با زحمت و

تلاش دوباره، به آن جایگاه صعود کند. این سیر نه فقط برای حضرت آدم(ع)، بلکه متعلق به کلیهٔ انسان‌هاست، بنا به فرمودهٔ امام صادق(ع): اگر انسان‌ها شیطان را از حریم قلب خود دور کنند، هر آینه ملکوت آسمان‌ها و زمین را مشاهده می‌کنند: «لولا أن الشياطين يحومون حول قلوب بني آدم لرأوا ملكوت السموات والأرض...» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۰۶).

وسوسهٔ ابلیس، منشأ هبوط

از دیدگاه ابن عربی و بسیاری از حکمای الهی، منظور از اکل در آیهٔ ۳۵ سورهٔ بقره، بهره‌مندی از نعمت‌های بی‌کران معنوی در عالم برزخ است که حضرت آدم(ع) به محض شهود آنها، بی‌نهایت مستغرق در آنها و شیفتهٔ خلود در آن بود. آدم با شهود آنها، لیاقت و شایستگی ذاتی خود را برای احراز آن مقامات مشاهده می‌کرد و بدیهی است تا بین محبوب و محب، هماهنگی و اتحاد وجودی برقرار نباشد. هیچ‌گاه بین این دو، کشش ذاتی ایجاد نخواهد شد. علاوه بر آن، حضرت آدم بهره‌مندی دائمی فرشتگان از فیوضات معنوی را با خصوصیت مجرد بودن آنها مشاهده می‌کرد (ابن عربی، ۱۴۲۲، ج ۱: ۲۵). از سوی دیگر، حضرت آدم(ع) ذاتاً از نفخهٔ روح الهی بوده و برای تعلیم اسما و مقام خلافة‌اللہی خلق شده و بهشت برزخی نیز، در قوس نزول، پایین‌تر از مرتبهٔ اسما و مقام خلافة‌اللہی است؛ بنابراین، ارادهٔ تکوینی خداوند بر این تعلق گرفته بود که از آن مقام میانی (که بدون زحمت به دست آورده بود) به دنیا هبوط کند تا هم جامعیت وجود خود را برای حضور در تمام مراتب هستی اظهار کند و هم امکان طی کمال در قوس صعود، برای او فراهم شود (قیومی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۱۲). بدیهی است که سیر تعالی جز از طریق عالم ماده و استعداد، آن هم توأم با رنج و زحمت و مصیبت فراوان میسر نیست. عن أبي عبدالله(ع) قال: إن أشدَّ الناسِ بلاءَ الأنبياءِ ثمَّ الذين يَلُونَهُمْ ثُمَّ الْأُمَمُ ثُمَّ الْأُمَمُ ثُمَّ الْأُمَمُ (کلینی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۲۵۲) و لذا گرچه خداوند با فرمان ارشادی، آدم را از نزدیک شدن به عالم کثرات نهی فرموده بود، ارادهٔ تکوینی او در خصوص حضرت آدم(ع) بر این قرار گرفت که به عالم کثرات و شهوات توجه کند تا تمامی شرایط، برای سیر صعودی او فراهم شود. گرچه حضرت آدم(ع) نمی‌خواست اینهمه بهجت و سرور معنوی را از دست بدهد، شیطان هم از همین

کشش باطنی حضرت آدم(ع) نسبت به جایگاهی که شایستگی ذاتی آن را داشت، استفاده کرد. او نسبت به مقامات بلند حضرت آدم(ع) حسادت داشت، لذا او را متوجه کثرات و شهوات دنیوی کرد. این خصوصیت شیطان است که به تصریح قرآن، او همیشه نسبت به مقام خلافت‌اللهی انسان احساس حسادت داشته، لذا در همه حال در کمین است تا مانع آدم و بنی آدم برای نیل به این مقام بلند شود. به عبارت دیگر تمام وسوسه‌های شیطان، مظاهر تلاش‌های او و جنودش برای هبوط دادن انسان از مقام بلند خلافت‌اللهی و عرض امانت است. قرآن در ماجرای حضرت آدم(ع) به تفصیل قوس نزول را بیان فرموده است تا شیرینی و جذابیت حقیقت وجودی همه انسان‌ها را به آنها بفهماند. همه انسان‌ها اگر حجاب کنار رود، بی‌نهایت شیفته آن حقیقت جذاب درونی خودشان هستند. عشق وصال به خود حقیقی در همه انسان‌ها هست، ولی افسوس که محجوب هستند. هر میزان شهود بیشتر، عشق بیشتر و به میزان عشق بیشتر، ناله بیشتر و به هر میزان ناله بیشتر، توبه واقعی‌تر خواهد بود. از نظر قرآن، برای انسان‌ها این سیر جز از طریق توسل و تمسک به آستان اهل بیت(ع) امکان‌پذیر نیست که ظهور عینی آن، امام حی یعنی قطب عالم امکان است (طه: ۱۱۷ - ۱۲۰). پس توجه به وسوسه‌های شیطان، سرانجامی جز هبوط را به دنبال ندارد؛ بنا بر بیان قرآن (بقره: ۳۸) کلید دستیابی به این جایگاه اعلا و ارفع، تبعیت از شرایع الهی و اطاعت از پیامبران و معصومین(ع) است.

هبوط، مبدأ سیر از وحدت به کثرت

آنچه به عنوان هبوط مطرح می‌شود، در واقع هبوط انسانیت انسان از عالم بالا به نشئه طبیعت است و حضرت آدم(ع) در اثر بهره‌وری گذرا از میوه درخت ممنوع، از نشئه فراطبیعت به محدوده طبیعت منتقل شد و چنین انتقالی هیچ‌گاه نمی‌تواند تنزل بدنی و مکانی باشد و لذا، برخلاف آنچه بسیاری از مفسران اخباری تصور می‌کنند، این انتقال، چیزی جز تنزل وجودی و مکانی نیست، همانند تنزل قرآن از نزد خدای سبحان برای هدایت مردم (جوادی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۳۸۲ - ۳۸۳ و ۴۰۶). از سیاق آیات قرآن فهمیده می‌شود که منظور اصلی از خلقت آدم، این بوده است که در زمین سکونت کند. نکته مهم

اینکه، از دیدگاه این مفسران، راه زمینی شدن آدم(ع)، ابتدا سکونت در بهشت است تا به این وسیله برتریش بر ملائکه و لیاقتش برای خلافت اثبات شود و سپس ملائکه، مأمور به سجده برای او شوند و آنگاه او را از نزدیکی به آن درخت نهی کنند و او به تحریک شیطان از آن بخورد و در نهایت به زمین هبوط کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۷۴ - ۱۸۱).

هبوط حاصل نزدیکی به کثرت است. توجه انسان به دنیا یعنی هبوط از بهشت برزخی و این شامل همهٔ انسان‌هاست. در حقیقت ماهیت آدم و آدمیت، نزدیکی به شجره و زمینی شدن و هبوط به زمین است، چرا که لازمهٔ رسیدن به کمال، هبوط است. توجه روح به مرحلهٔ طبیعت و ماده، او را از حضور، هبوط می‌دهد؛ ولی چیزی که هست با کمک هادیان الهی باید دوباره سیر به سوی وحدت را با زحمت و تلاش و تحمل سختی‌های دنیا و انجام دادن شریعت الهی آغاز کند (بقره: ۳۸). خطای حضرت آدم سبب تنزل او در عالم شده و نتیجهٔ آن، سیر و سلوک به سوی تعالی و کمال است. آمدن از بهشت برزخی به دنیا، توجه از کمال به نقصان و رفتن از دنیا به بهشت، توجه از نقصان به کمال است. انسان برای این سیر جز این چاره‌ای ندارد، پس اول نزول و هبوط است و دوم عروج و صعود. بنابراین، آدم این شرایط را پذیرفت و برای صعود، به هبوط نیاز داشت، اصلاً پایهٔ کمال، تنزل است و پیمودن راه پرفرازونشیب دنیا از ملزومات این حرکت مهم محسوب می‌شود، زیرا انسان در فرآیند تضادها و درد و رنج‌ها، به اسرار پنهان در خویش و عالم هستی دست پیدا می‌کند. پس تنزل حضرت آدم(ع) قرار گرفتن در ریل تکامل است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۶: ۳۵). نیل به مقام ولایت که خواست آدم بود، بدون تحمل رنج و انتخاب، هبوط امکان‌پذیر نبود و برای رسیدن به این مقام، بلا و رنج را باید به جان خرید؛ لذا در بلا همواره حکمتی است که بلازدگان از آن غفلت می‌کنند. بلا فولاد وجود انسان را آبدیده می‌کند و صفات فطری و شئون ذاتی او را به فعلیت می‌رساند (آوینی، ۱۳۹۶: ۸۶).

زمین، مبدأ سیر از کثرت به وحدت

اساساً اقتضای آدمیت هر انسان چنین است که باید از مقام برزخ نزولی و بهشت اولیه، با

خوردن از شجره منهبه، به خرابات دنیا بیاید و زندگی تکاملی خود را از اینجا شروع کند. اسکان در بهشت از همان ابتدا اسکانی موقت برای پیمودن مرحله‌ای تمرینی و آزمایشی بود تا آدم با مکرها و حیل‌های دشمن خود آشنا شود و تلخی عصیان و آثار دردآور آن را بچشد و نیز راه توبه و بازگشت را بیاموزد و معلوم شود که بشر به غیر از اینکه زندگی زمینی را طی کند و در محیط امر و نهی و تکلیف و تربیت قرار گیرد، ممکن نیست به سعادت و بهشت ابدی نائل شود، پس بدون طی کردن زندگی زمینی، محال است که به مقام قرب پایدار برسد (جوادی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۷ - ۱۸ و ۳۳۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸: ۴۷). پس آنچه خداوند حتمی‌الوجود قرار داده بود، وجود خلیفه در زمین است؛ ولی حقایقی در آدم هست که باید ظهور کند و لذا ابتدا در عالم ملکوت سر آدم را نمایاند. این‌ها مسائلی بودند که در آن عالم، امکان ظهور و تعیین داشتند، در آنجا باید سر آدم را به آدم نشان دهند، چون زمین ظرفیت تعیین و ظهور یکجا و کامل آنها را نداشت، در زمین سال‌ها طول می‌کشد تا یک کلمه از غیب‌های انسان برای جان انسان روشن شود، آنجا باید همه ضعف‌ها یکجا به انسان نشان داده شود و بعد از آن سیر تکاملی از زمین آغاز خواهد شد (طاهرزاده، ۱۳۸۷: ۹۴).

شریعت، شاهراه وصول به حقیقت و کمال

نکته مهم در ماجرای قصه حضرت آدم(ع) تفاوت ماهوی آن با سایر قصص قرآنی است. از دیدگاه حکما، خداوند در آیات مربوط به گزارش قصه آدم(ع) داعی انسان به فهم مراتب هستی و جایگاه رفیع آدمیت در نظام احسن است و متذکر خلیفه بودن انسان و تعلیم تمام اسمای الهی (حقایق توحیدی) بدون هیچ کم و کاستی است. آیت‌الله جوادی معتقد است که واژه «اذ» در آیه ۳۱ سوره بقره برخلاف سایر آیاتی که این واژه در آن به کار رفته (قصه حضرت مریم، ایوب، موسی و عیسی ع) به هیچ وجه به زمان و مکان خاصی دلالت نمی‌کند. این واژه در این آیه و در آیه اخذ میثاق (اعراف: ۱۷۴)، مبین ظرف وجودی و درجه رفیع انسان در عالم هستی است؛ بنابراین به هیچ وجه بیانگر زمان یا مکان خاص نبوده، بلکه سیاق این آیات با حفظ وحدت شخصی، برای همه انسان‌ها صادق است

(جوادی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۸۵ - ۸۶). قرآن کریم نگاه قصه‌گونه به این موضوع ندارد، بلکه به فهم مراتب هستی دعوت کرده است و به سیر انسان از برزخ نزولی به دنیا و از دنیا به برزخ صعودی اشاره دارد. بنابراین خواست خداوند در این گزارش، بیان جایگاه شریعت در عالم هستی و در هستی انسان است، لذا اولین شرطِ درست فهمیدن داستان آدم، سیر از ظاهر به باطن دین خواهد بود و باید از این تفکر که احکام دین اعتبارات محض هستند، عبور کرد و به این حقیقت رسید که احکام دین ظهور حقایق تکوینی در عالم است (طاهرزاده، ۱۳۸۷: ۱۱۸).

همهٔ دستورات دینی حقیقتی در عالم بالا و ملکوت دارند، لکن جلوه‌اش در عالم ماده به صورت اوامر و نواهی یا حلال و حرام است. پس دستورات دینی صرفاً یک دستورات اعتباری و قراردادی نیست، بلکه هر کدام خود حقیقتی تکوینی و کلید راهیابی به عالم ملکوت است. تمام دستورات خداوند به انسان در زندگی زمینی، در انسانیت انسان در نظام تکوینی او ریشه دارد؛ انسان برحسب ظاهر، با یک نظام قراردادی و اعتباری زندگی می‌کند، ولی برحسب باطن و حقیقت امر، در یک نظام طبیعی و تکوینی به سر می‌برد. فهم این مسئله، درست فهمیدن جایگاه شریعت را به دنبال دارد. خداوند با طرح موضوع بهشت نزولی آدم، می‌خواهد جایگاه شریعت در زندگی زمینی را برای انسان روشن کند تا از این طریق، فلسفهٔ بندگی و عبادت روشن شود. وقتی معنای وجودی و تکوینی این اعمال روشن شود، به تبع آن معنای تکلیفیش را شریعت به انسان می‌نمایاند که جایگاه آن بعد از هبوط به زمین خواهد بود؛ به این معنا که با تبعیت از شریعت الهی، به سوی بهشت موعود سیر کند. پس نکتهٔ مهمی که در این آیات باید به آن توجه کرد، ضرورت سیر صعودی انسان بعد از هبوط است که به تصریح قرآن جز با هدایت هادیان الهی و تمسک به آنان امکان‌پذیر نیست (بقره: ۳۸). بنابراین در این آیات، اهمیت شریعت و اطاعت از پیامبران و اهل بیت(ع) مورد توجه بوده و بیانگر این است که احکام شریعت، وسیله‌ای برای سیر صعودی به عالم ملکوت هستند. علامه طباطبایی معتقد است که هرچند انسان در زندگی دنیا، در یک نظام قراردادی و اعتباری همراه با این اعتباریات زندگی می‌کند، همین نظام

اعتباری، قائم به یک نظام طبیعی و حقیقی است، پس عناوینی مانند حلال و حرام، تکیه‌گاه حقیقی دارند و انسان با تبعیت از آنها ولی‌الله می‌شود (جوادی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۱۱۸ - ۱۱۹). پس از دیدگاه این حکما انسان بالفطره در نهاد خود بهشت برزخی و نعمت‌های بیکران آن را مشاهده کرده است و نسبت به خلود و تنعم در آن، شیفتگی بی‌حد و حصر دارد، ولی توجه به کثرات دنیوی، خصوصاً وسوسه شیطان موجب می‌شود تا از آن جایگاه منیع هبوط کند. تنها راه بازگشت به آن مقام و برخورداری از همان تنعم ملکوتی، تبعیت از دستورات هادیان الهی و شریعت است، پس هر یک از دستورات الهی برای جبران هبوط وضع شده‌اند.

مقام خلیفه‌اللهی حضرت آدم(ع)، تمثیل یا واقعیت

اصولاً شیوه قرآن بر آن است که معقولات و حقایق و رای محسوسات (که بسیار فراتر از درک محدود بشری است) را به کمک تمثیل و تشبیه معقول به محسوس بیان می‌کند تا از این طریق، امکان فهم برای همگان فراهم شود. این روش خاصه در قصص انبیا بیشتر محسوس است. عمیق‌ترین حقایق قرآنی با تصویرگری برای بشر فهم‌پذیر است، تمثیلی بودن داستان به معنای خیالبافی و عدم واقعیت خارجی نیست، بلکه برای تقریب هرچه بیشتر به ذهن است.

اکثر حکمای نوصدرایی به تأسی از ملاصدرا، داستان آدم را قصه‌ای نمادین و سمبلیک نمی‌دانند؛ آنها معتقدند که این قصه کاملاً شخصی، عینی و خارجی و یک جریان است؛ اما خداوند در این قصه در صدد پرورش خلیفه بوده و آدم را به‌عنوان نمونه مطرح کرده است. «داستان خلافت همانند داستان سفینه نوح یا کشتی موسی و خضر (علیهم‌السلام) نیست که از سنخ شخص معین خارجی بوده و سپری شده باشد، بلکه همانند اصل انسانیت فیض متصل و فوز مستمر است» (جوادی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۳۷). خلیفه باید در تمام عوالم وجود، از عالم اسما و صفات گرفته تا عالم عقل و عالم برزخ و عالم ماده، حضور داشته باشد، به عبارت دیگر هر جا خداوند حضور دارد، خلیفه او نیز باید حضور داشته باشد، زیرا پیام آیه «ارجعی الی ربک» (فجر: ۲۸) بسیار فراتر از بهشت برزخی است، هرچند که در قوس

نزول خداوند، ماجرای حضور حضرت آدم(ع) در بهشت برزخی را ترسیم فرموده که از نظر تجرد، این مرتبه بالاتر از عالم دنیاست. آیت‌الله جوادی می‌نویسد: «داستان تعلیم اسما، سجود فرشتگان و خصومت ابلیس، در اصل ناظر به مقام آدمیت است، نه شخص حضرت آدم، گرچه در مقطع خاص، شخص حضرت آدم مصداق آن اصل قرار گرفته است» (جوادی، ۱۳۸۹، ۶: ۲۰۴). از نظر علامه طباطبایی (ره) داستان آدم یک تمثیل است که انسان‌ها با دقت در آن، وضعیت خود را می‌یابند: «داستان بهشت آدم با همهٔ خصوصیاتش، مثالی است که سرنوشت آیندهٔ یک‌یک فرزندان او را تا روز قیامت ممثل می‌کند، با نهی آدم از نزدیک شدن به درخت، دعوت‌های دینی و هدایت الهی بعد از آدم را ممثل کرده و با نافرمانی آدم که آن را نسیان عهد خواند، نافرمانی فرزندان او را که ناشی از نسیان یاد خدا و یاد آیات اوست، ممثل فرموده است؛ تنها فرقی که میان آدم و بنی‌آدم است، این است که آزمایش آدم قبل از تشریح شرایع بود، و در نتیجه نهی که متوجه او شد ارشادی و مخالفت او ترک اولی بود ولی آزمایش بنی‌آدم بعد از تشریح دین و مخالفت آنان نافرمانی امر مولوی خداوند است و در صورت ارتکاب خطا، به جهنم و برگشت از آن خطا، به دار سعادت نائل می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۲۰۳ و ۱۴: ۳۱۸).

حضرت آدم(ع) به‌عنوان شخص حقوقی منصب خلیفه‌اللهی را دارا بود و این مقام چون مشکک است، دایرهٔ شمول آن، همهٔ انسان‌ها را دربرمی‌گیرد؛ چون قرآن کریم گزارش تصمیم بر جعل خلیفه را به‌صورت جملهٔ اسمیه ارائه داده که بیانگر مفید استمرار است. دیگر اینکه زمام زمین و قدرت بر تسخیر و کشف منافع و امکانات آن و استفاده از برکات و آثارش، به نوع انسان واگذار شده است، نه انسانی خاص. از دیگر سو، آگاهی از اسما به حضرت آدم(ع) اختصاص ندارد، بلکه در او و همهٔ فرزندان او به‌صورت بالقوه به ودیعت گذاشته شده است، به‌طوری که هر انسانی اگر توانست با سیر در مسیر حق، آن را به فعلیت برساند و آثارش را ظاهر کند و سهمی از علم اسمای الهی بهرهٔ او شود، به همان اندازه از خلافت الهی بهره‌مند می‌شود (جوادی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۴۱).

به بیان حکما، خداوند اصل آفرینش را دایرمدار خلقت انسان قرار داده است.

«انسان محوری در مدینه فاضله، بدون خدامداری فرض صحیح ندارد؛ چون انسان بدون جنبه خلافت وی از خداوند، کرامتی ندارد و بدون داشتن کرامت، دلیلی بر لزوم محور قرار گرفتن او نیست، بلکه با در نظر گرفتن خلافت الهی، از کرامت برخوردار است و صلاحیت محور بودن دارد و خلافت همانند آیینه شفاف است و جز مستخلف^{عنه} را نشان نمی‌دهد» (جوادی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۴۲). پس حضرت آدم(ع) به‌عنوان انسان کامل در همه مراتب عالم حضور پیدا کرده و به‌خاطر لطافت و شفافیت روح خود، شاهد ملکوت عالم شد. اگر انسان کامل و خلیفه الله به‌صورت آدم(ع) ظهور نمی‌کرد و امتحان الهی در بهشت مطرح نمی‌شد، فرق بین حق و باطل روشن نمی‌شد و حقانیت فرشتگان و بطلان شیطان (که در بین فرشتگان مخفی شده بود) آشکار نمی‌شد (جوادی، ۱۳۸۸، ج ۳: ۱۹۸).

نتیجه‌گیری

از بررسی آثار ملاصدرا و حکمای نوصدرایی مبتنی بر نصوص دینی، در خصوص حضور حضرت آدم(ع) در بهشت و هبوط از آن مقام، نتیجه ذیل به‌دست آمد: گزارش خلقت حضرت آدم در قرآن، دارای وجوه زیبایی‌شناختی و معرفت‌شناختی است و شناخت این مسئله ارتباط مستقیمی با معرفت نفس و رب دارد. خداوند در بهشت برزخی، اجمالاً تمام حقیقت وجودی حضرت آدم(ع) که همان معرفت‌النفس است را، در سه مرتبه به او نشان داد: ۱. مرتبه اسما و صفات (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا؛ بقره: ۳۱) که همان تفصیل مقام خلیفه الهی است؛ ۲. مرتبه تعلیم فرشته‌ها (أَنْبِئُهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ؛ بقره: ۳۳)؛ ۳. مرتبه حیوانیت و نزدیکی به شجره منهبیه. به عبارت اخری هر دو بعد خاکی و خلیفه‌اللهی به انسان در بهشت برزخی ارائه شد؛ سیر مراتب نزولی برای حضرت آدم(ع) کنکور آزمایشی بود، ولی در قوس صعود، سیر این مراتب و به فعلیت رساندن آن برای او، کنکور واقعی محسوب می‌شود. اسکان در بهشت از همان ابتدا، اسکانی موقت برای پیمودن مرحله‌ای تمرینی و آزمایشی بوده، تا آدم با مکرها و حیل‌های دشمن خود آشنا شود و تلخی عصیان و آثار دردآور آن را بچشد و راه توبه و بازگشت را بیاموزد. لازمه تعلیم اسمای الهی و ظهور آن

از سوی آدم، نیازمند حضور او در موطنی غیر از زمین، یعنی موطن ملکوت این عالم را می‌طلبد تا در آن موطن، برتریش بر ملایکه و کسب تجربهٔ عینی از دشمنی شیطان و لیاقتش برای مقام خلیفهٔ الهی اثبات شود و بعد از تعلیم اسمای الهی به زمین هبوط کند تا در آن موطن، بتواند حقیقت خویش را بیابد. اصلاً پایهٔ کمال تنزل است و پیمودن راه پرفراز و نشیب دنیا، از ملزومات این حرکت مهم محسوب می‌شود؛ زیرا انسان در فرایند تضادها و درد و رنج‌ها، به اسرار پنهان در خویش و عالم هستی دست پیدا می‌کند. تنزل حضرت آدم، قرار گرفتن در ریل تکامل است، چرا که هبوط، مقدمهٔ صعود بوده و اگر هبوط به عالم دنیا نبود، هیچ‌گاه صعود به مقام خلیفهٔ الهی امکان‌پذیر نمی‌شد. پس حضور آدم در بهشت، بنا به مصلحتی کمالی و از مقدرات و سنن الهی است. حقیقت آدمیت جز با حضور در بهشت و سپس هبوط از آن و تلاش برای رسیدن به مقام خلیفهٔ الهی تحقق نخواهد یافت و نیل به این مقام و جایگاه، بدون تحمل رنج و زحمت امکان‌پذیر نیست؛ فلذا حضرت آدم(ع) باید این سیر را از وحدت در برزخ نزولی شروع و در ادامه، از کثرت ماده به سوی وحدت انجام دهد. اولین شرطِ درست فهمیدن داستان آدم، سیر از ظاهر به باطن دین است و تنها راه بازگشت به بهشت و برخوردارگی از تنعم ملکوتی آن، تبعیت از دستورات هادیان الهی و شریعت خواهد بود و باید دریافت که با این دیدگاه، دیگر نمی‌توان احکام دین را صرفاً یک قرارداد یا اعتبار محض دانست، بلکه هر یک ظهور حقایق تکوینی در عالم و کلیدی به سوی عالم ملکوت و راهی برای جبران هبوط هستند.

کتابنامه

- قرآن کریم.

۱. آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۱). شرح بر زاد‌المسافر، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. آوینی، مرتضی (۱۳۹۶). رستاخیز جان، بی‌جا: نشر واحه.
۳. ابن سینا، شیخ‌الرئیس (۱۳۶۴). ترجمه رساله‌ اضحویه، مترجم نامعلوم، تهران: انتشارات اطلاعات.
۴. ابن عربی، محیی‌الدین (۱۴۲۲ ق.). تفسیر ابن عربی (تأویلات عبدالرزاق)، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۵. _____ (بی‌تا). الفتوحات المکیه، بیروت: دارالصادر.
۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ ق.). أنوار التنزیل و أسرار التأویل، چ اول، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۷. تهرانی، سید محمد حسین (۱۴۲۶ ق.). الله‌شناسی، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۶). تحریر رساله الولایه شمس الوحی التبریزی، جلد ۱: مرکز نشر اسراء.
۹. _____ (۱۳۸۹). سیره پیامبران، جلد ۷: مرکز نشر اسراء.
۱۰. _____ (۱۳۸۸). تسنیم، جلد ۳: مرکز نشر اسراء.
۱۱. خمینی، روح‌الله (۱۳۷۰). آداب الصلاة، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. خواجه نصیر طوسی (۱۳۶۶). آغاز و انجام، مقدمه و شرح و تعلیقات حسن حسن‌زاده آملی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۱۳. سعادت‌الحکیم (بی‌تا). المعجم الصوفی، جلد ۱، بیروت: دندره للطباعة و النشر.
۱۴. سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۵). مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۵. صدرالمتألهین، محمدبن ابراهیم (۱۳۶۶). تفسیر القرآن الکریم، تحقیق محمد خواجه‌وی، قم: انتشارات بیدار.

۱۶. _____ (۱۳۵۴). المبدأ و المعاد، جلد ۱، تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: انجمن حکمت و فلسفهٔ ایران.
۱۷. _____ (۱۳۶۳). مفاتیح الغیب، مقدمه و تصحیح محمد خواجه‌سوی، جلد ۱، تهران: مؤسسهٔ تحقیقات فرهنگی.
۱۸. _____ (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت: دارالاحیاء التراث.
۱۹. طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۷). هدف حیات زمینی آدم، اصفهان: لب المیزان.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان، مترجم سید محمد باقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم: بی‌نا.
۲۱. _____ (۱۳۸۷). مجموعهٔ رسائل، قم: مؤسسهٔ بوستان کتاب.
۲۲. طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۵). شرح الاشارات و التنبیحات، قم: نشر البلاغ.
۲۳. غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۸۶). ترجمهٔ احیاء علوم الدین، مؤیدالدین خوارزمی، تهران: نشر علمی و فرهنگی.
۲۴. فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (۱۴۰۶ ق). الوافی، جلد ۱، تصحیح فقیه ایمانی، کمال، اصفهان: مکتبه امیرالمؤمنین علی(ع).
۲۵. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷). تفسیر قمی، چ چهارم، قم: دارالکتاب.
۲۶. قیومی اصفهانی، جواد (۱۳۸۱). صحیفهٔ امام هادی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم.
۲۷. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۱). الکافی، ترجمهٔ مصطفوی، قم: انتشارات کتابفروشی علمیهٔ اسلامی.
۲۸. لثی واسطی، کافی‌الدین ابی‌الحسن علی (۱۳۷۷). عیون الحکم و المواعظ، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، بی‌جا: مؤسسهٔ فرهنگی دارالحديث.
۲۹. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۴). میزان الحکمه، جلد ۶، قم: دارالحديث.